

روزگذشته‌گزارشی درروزنامه‌ساندگی ازشرایط جسمی محمدحاشجریان چاپ‌ودر آن اعلام‌شد،فیزوتوپ‌بارسگرم‌درمان تکلم‌استاد هستندومی‌کوشندتاصداى اورابرگردانند. این‌درحالی‌است که‌پیش‌ازاین، بعضی‌منابع، از‌دست‌دادن تکلم‌استادرا‌تکذیب‌کرده‌بودندولی‌روزنامه‌ساندگی‌ازتلاش‌پزشکان‌برای‌بارگرداندن صدای‌استاد‌نوشد، در‌همین‌حال‌رایان‌شجریان‌در‌استوری‌اینستاگرام‌ش، عکسی‌از‌استادشجریان‌منتشر‌کردنوشد: «حالشان‌مثل‌قبل‌است، جای‌نگرانی‌نیست».

لذت شعر

-
-
-



صورت مسئله‌را تغییر نمی‌دهد
خدا سبزن
چند بار گفته‌ام‌و شنیده‌نشده‌ام‌
چند بار شنیده‌ام‌و
باورمان نشده‌است
چند بار؟
پدرم‌می‌گفت:
پدر بزرگت، دوست دارم‌را
یک بار هم‌به‌زبان‌نیارود
مادر بزرگ‌اما
یک‌قرن‌با‌او عاشقی‌کرد



تازنده‌باشم‌چون‌کیوت‌دانه‌می‌خواهم
امروز‌محتاج‌تو‌ام؛‌در‌فانمی‌خواهم
آشفته‌ام...‌زیبایی‌ات‌باشد‌بر‌ای‌بعد
من‌در‌دارم‌شانه‌ای‌مر‌دانه‌می‌خواهم



وصیت کرده‌ام
قلم‌را
به‌کسی‌شبیه‌خودم‌بدهند
می‌خواهم‌بعد‌از‌مرگ‌هم
عاشقت‌بمانم

کامران رسول‌زاده

ادبی

-
-
-

شب‌های شعر ریحانه در **۱۸ استان کشور** در **حال برگزاری است**

همزمان با ایام ولادت دخت‌نبی مکرّم اسلام (ص) و به همت انجمن ادبی رضوی، «شب‌های شعر ریحانه» در هشت شهر کشور برگزار می‌شود. به گزارش آستان‌نیز، مسئول انجمن شکوهی در موضوعات‌مختلف از جمله‌آیینی‌است. شکوهی، این خبر اظهار کرد: «نخستین شب‌شعر از سلسله‌شب‌های شعر «ریحانه» در کرمانشاه برگزار شدو هفت شب‌شعر در هفت شهر قزوین، زابل، اهواز، مشهد، بوشهر، طبرس و ساری تاشمیلادحضرت‌زهر(س)باحضور شاعران استانی‌برپا خواهد شد».

آخرین اثر زنده‌یاد غلام‌رضا شکوهی، شاعر پیش‌کسوت، با عنوان «پنجه‌بر پیشانی» روانه‌بازار کتاب‌شد. به گزارش باشگاه خبرنگاران پویا، این اثر در برادر نده ۸۰ غزل از شکوهی در موضوعات‌مختلف از جمله‌آیینی‌است. شکوهی، علاوه‌بر تجربه‌بر حوزه‌های‌مختلف‌شعر، همواره‌به‌عنوان یکی از آیینی‌سرایان توانا نیز مطرح‌است. شعر شکوهی‌از نظر بسیاری از کارشناسان، نمونه‌موفق‌شعر خراسان‌است اما با وجود این، شاعر تلاش دارد با استفاده‌از زبان‌امروزی، ویژگی‌های شعر امروز را نیز رعایت‌کند. نوآوری و استفاده از تصاویر و مفاهیم‌جدید، از دیگر ویژگی‌هایی‌است که‌در توصیف‌شعر شکوهی‌برشمرده‌می‌شود.

رمان «گفتن در عین نگفتن» جواد مجابی منتشر شد

رمان «گفتن در عین‌نگفتن» سرانجام‌مجاز انتشار گرفت‌ودر نشر ققنوس منتشر شد. این‌یازدهمین‌رمانی‌است که‌جواد مجابی‌نوشته‌است. قرار بود این‌رمان به‌همراه‌رمان «در این تیمارخانه» منتشر شود که‌هنوز مجوز انتشار دریافت‌نکرده‌است. همزمان با انتشار این‌کتاب، رمان‌های دیگر جواد مجابی در نشر ققنوس با‌نشر شده‌اند که‌عبارت‌اند از: «باغ گمشده» «روایت‌عمر» و «در این‌هوا». به‌گزارش ایننا، مجابی در این‌رمان به‌تحلیل‌جامعه‌ای‌می‌پردازد که‌از راستی و درستی‌و صلح‌و مدارا تهی‌شده‌است و آدم‌های‌آن دچار دغل‌بازی‌اند.

ترجمه‌ایتالیایی‌رمان «سفر به‌گرای ۲۷۰ در جه» نوشته‌تحسین‌شده‌احمد‌دهقان‌منتشر‌روانه‌زبان‌شد. به‌گزارش مهر، این‌رمان از سوی انتشارات «Jouvence» به‌زبان ایتالیایی‌ترجمه‌و همزمان با چاپ‌تازه‌ای از این‌رمان از سوی انتشارات نیستان در ایران، در ایتالیا منتشر شده‌است. احمد دهقان به‌تازگی امتیاز تمامی‌آثار خود را به‌وسیله‌انتشاراتی‌در ایران واگذار کرده‌است. یکی از ویژگی‌های این‌ترجمه‌جلد‌منحصر به‌فرد آن‌است که‌با تصویری از احمد دهقان در جبهه‌های دفاع مقدس همراه شده‌و این مسئله‌را که‌داستان این‌رمان بر مبنای مشاهدات این‌نویسنده‌نوشته‌شد، در ذهن‌تقویت‌می‌کند. هر چند که‌دهقان تاکنون در این‌زمینه‌اظهار‌نظری نداشته‌است.

اختتامیه دوازدهمین جشنواره شعر فجر در تبریز

گروه ادب و هنر – دوازدهمین جشنواره بین المللی شعر فجر با حضور معاون فرهنگی وزیر ارشاد و جمعی از شاعران برجسته ایرانی و خارجی در تالار پتروشیمی تبریز با معرفی نغات برگزیده به کار خود پایان داد. به گزارش مهر، دوازدهمین جشنواره بین‌المللی شعر فجر که شامگاه روز یک‌شنبه در تبریز به کار خود پایان داد، با حاشیه‌های جالبی همراه بوده که می‌توان به حضور شاعران پیش‌کسوت و نامدار ایرانی و خارجی و ابرار خرسندی شاعران خارجی برای حضورشان در جشنواره بین‌المللی شعر فجر که از نقاط قوت این جشنواره به شمار می‌رفت، اشاره کرد. استقبال عموم مردم شاعران جوان از دیگر نقاط برجسته این جشنواره بود که در روز اختتامیه با اجرای نه‌چندان مطلوب مجری بر نامه، حرف و حدیث‌هایی را به دنبال داشت.

■ عشق به خالق و درد اجتماع؛ نقاط برجسته شعر شاعران ایرانی
در این جشنواره به معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی طی سخنانی گفت: «بایر روزی انقلاب شکوهمند اسلامی طی ۴۰ سال گذشته، سبک‌شعرونگرش انقلابی و حماسی در اشعار شاعران تبلور بیشتری یافت و باعث شد تا شعر ایرانی با مضامین سبک‌نو و نگاه تازه به تصویر درآید. «حسن جوادی افروز» در بیشتر اشعار شاعران بنام ایرانی، عشق به معبود و فضایل اخلاقی و توجه به بعد انسانی کاملاً مشهود بوده که نشان‌دهنده ایمان و توکل به خدای این هنرندان است که در اشعارشان نیز این عشق تجلی یافته‌است. «وی افروز»؛ «وقتی به اشعار بزرگانی همچون استاد شهریار و دیگر شاعران نامدار نگاه می‌کنیم، نمی‌توان اثری از شاعران ایرانی پیدا کرد که در آیدای از خداو آیات آن نباشد».

معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به جایگاه شعر نو در ایران یاد آور شد: «ما باید در سیانت و حفظ این هنر که مورد احترام و ارزش‌است، کوشا باشیم تا با شیوه‌های سطحی در نگاه شاعران و هنرمندان خللی ایجادشود».

جوادی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به جایگاه شاعران آذربایجانی گفت: «شاعرانی همچون علامه طباطبائی، استاد شهریار و دیگر شاعران امدار ایرانی از سرزمین پر مهد تبریز معرفی شدند و این جایگاه فرهنگ را در این خطه نشان می‌دهد».

■ شعر نقش‌تأثیر‌گذاری برجامعه‌دارد
نماینده‌مولی‌فقه‌و امام‌جمعه‌تبریز که دیگر سخنران جشنواره شعر فجر بود، با اشاره به نقش‌تأثیر‌گذار شعر در جامعه افزود: «شعر در مخاطبان خود و افراد جامعه تأثیر غیر قابل‌انکاری دارد به‌طوری‌که ما در هشت سال دفاع مقدس، نقش‌اشعار شاعران بزرگی همچون کلامی و استاد شهریار و دیگر شعرای آیینی را در روحیه رزمندگان اسلام به‌عینه‌دیدیم.»

سروش صحت با «کتاب باز» برمی‌گردد

فصل سوم بر نامه «کتاب باز» با حضور سروش صحت در سال ۹۷ ساخته خواهد شد. محمد رضا ییامن تهیه‌کننده «کتاب باز» در گفت‌وگو با ایسنا شهری‌را تحت‌الجزیات فصل سوم این بر نامه توضیح داد: «قرار است این بر نامه در سال جدید پس از ایام نوروز با در ادیبهشت ماه همزمان با ایام نمایشگاه شروع‌شود یا پس از جام جهانی و ایام محرم روی‌آنتن‌برود.» وی گفت: «در فصل سوم نیز فضای بر نامه با تغییراتی‌مواجه‌خواهد‌بود. بخش‌هایی از بر نامه، طرح‌ای‌جدد خواهد داشت و آیتم‌های جدیدی‌هم قرار است به بر نامه اضافه‌شود که این تغییرات همچنان با گروه اتاق فکر و سردبیر در حال انجام‌است».

عباس قدیر محسنی – من این داستان را تقدیم می‌کنم به پدر بزرگ مرحوم و قدیم که یک روز سر حال و شاداب از خانه بیرون آمد، ولی چون فراموشی داشت و عینکش را به چشمش نزده بود، توی چاله عمیقی وسط پیاده‌رو افتاد و دست و پا و سرش شکست. بعد هم آمبولانسی که اورا به بیمارستان می‌برد، توی ترافیک سنگین چهارصد کیلومتر طی‌ت‌ال‌هزیر کرد، کارش، در عرصه فرهنگ و فقیدم همان جاتوی آمبولانس از دنیا رفت. و تقدیم می‌کنم به مادر بزرگم که یک روز داشت توی کوچه خودمان راه‌می‌رفت، ولی ناگهان یک کیسه‌زله‌پنچ تنی از پنجه‌رخانه طبقه‌دوازدهم پلاک سبزیده، پر ت‌شد توی سرش و مادر بزرگم بدون این‌که فرصت یک‌آخ، گفتن را پیدا کند، در دم، با سرعت و عجله به‌سرای باقی‌شافت. و تقدیم می‌کنم به پدرم که یک روز داشت، با موتور گازی ای، خیاربان «با سرعت مطمئنه» می‌رفت که یک‌ماکسیمای سیاه‌رنگ از خیابان‌رورد ممنوع با سرعت‌نور پرید جلوی او آن‌وقت پدرم کلاه کاسک و موتور گازی‌اش روی زمین، اسفالت شدند و چاله چوله‌های خیابان را پر کرد. زمین، اسفالت شدند و چاله چوله‌های خیابان را با رابدهد. پدرم مرد و ما هزار روز و روز حمت توانستیم او را با کار دک‌از چاله چوله‌های خیابان جمع‌کنیم. و تقدیم می‌کنم به مادرم که آن قدر زبانه‌های همسایه‌ها را – که جلوی خانه‌های می‌ریختند – بر داشت و پدرم در سر کوچه، که از کمر و دست و پا افتاد و آخر سر هم یک میکروب و ویروس

ادبیات و هنر

حزیر تحریر بنان

ندآ حبیبی – پیش از آن که به پنهان این نوشتار یعنی سی و دومین سالگرد گذشت «غلامحسین بنان»، گذری بر احوالات صاحب‌نوی جاویدان آواز ایرانی داشته‌باشیم، شایسته‌است اشارتی کوتاه بر نقش بی‌بدیل استاد «روح... خالقی» در شکل‌گیری و رشد و نمو چهره‌ای همچون بنان و همین‌طور جریان موسیقی معاصر ایران داشته‌باشیم. روح... خالقی به نوعی پدر معنوی بیشتر موزیسین‌های مشهور ایرانی‌است. خالقی در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ شمسی، نمونه‌بارز یک موزیسین بود که مسئولیت‌های فرهنگی خود را با دقت و دلسوزی هر چه تمام‌تر به انجام رسانید. از تاسیس هنرستان ملی موسیقی گرفته تا مسئولیت‌های متعدد در رادیو و معاونت اداره موسیقی کشور و... به واقع شکوه و ماندگاری موسیقی آن دوران و همچنین کشف استعداد‌های مثال‌زدنی، بی‌شک مروه‌ن زحمت‌های این بزرگ مرد است. مکرمل‌های خالقی نیز بی‌تردید دوز بری، صبا و محجوبی هستند که پازل هنر و فرهنگ آن سال‌ها را تکمیل و سپس این عصاره‌قوی را به نسل بعدی منتقل کردند. غلامحسین بنان در باره خالقی می‌گوید: «شهرت را مد یون خالقی هستم، طرز خواندن در ارکستر سفونیک و ارکسترهای بزرگ را او به من آموخت، در این نوشتار از بنان خواهیم گفت که می‌توان تاریخ آواز ایرانی را به قبل و بعد از او تقسیم کرد. صدایی بسیار لطیف، پخته و آرامش‌بخش.

شهرت فراگیر در آغاز راه

سال ۱۳۲۱ وقتی کلنل علی‌خان وزیر ی، بنان را به خالقی معرفی کرد و ابوالحسن صبا با ویولن در «سه‌گاه» و سپس گوشه‌حصار وفروند، بنان را همراهی کرد، خالقی باشوقی و صف‌ناشدنی کشف این استعداد را غنیمت شمرد و این صدای شیرین و طبیعی را که کوبی کوچک‌ترین فشاری بر حنجره‌اش وادرنیست، به عرصه موسیقی کشور معرفی کرد. در دست‌زمانی که خالقی رئیس رادیو موسس ارکستر گل‌ها، بهترین‌ها را برای اجرای موسیقی گلچین می‌کرد، نام او از ه بنان در میان اهالی هنر و مردم به سرعت پیچید و هنرمندانی همچون صبا شوگردانش برای ضبط تصنیف و آواز با صدای او، با هم رقابت می‌کردند.

بنان تنها در آواز و با همراهی تجویدی و محجوبی نمی‌درخشید، بلکه سبک مدرن خالقی – وزیر ی را نیز به زیباترین شکل جلومی‌برد. آواز‌های ضبط‌شده با پیانو و ویولن و همچنین تصانیفی که با همراهی ارکسترها از وی باقی مانده، گواه این ادعاست که ایده مدرن‌سازی موسیقی ایرانی که توسط وزیر ی در ایران پایه‌ریزی‌شد با صدای بنان به تبلور و شکوفایی رسید.

■ شیوه‌استاد بنان بهترین‌است
مخاطبان کنونی موسیقی ایرانی، به‌محضی‌که نام بنان به گوش‌شان می‌خورد یاد صدایی مسحورکننده می‌افتند، صدایی که گه‌گاه‌اگر از رادیوپخش‌شود، هر کجا که باشند در خودرو، در خانه یا رستوران، برای لحظاتی آن‌ها را به خلصه‌ای جادویی، لطیف و نوستالژیک می‌برد. می‌خواهد «اله‌نازه» باشد یا «کاروان»، «روپای هستی» باشد یا «توشه عمر»، علت این‌از آلود بودن صدای بنان در هوش‌زدگوت بالای او و همین‌طور شناخت عمیق آهنگ‌سازانی چون خالقی از ظرفت‌های آوازی بنان است. استاد شجریان در باره صدای بنان می‌گوید: «شیوای که بنان می‌خواند، با تحریرهایی بسیار لطیف، سریع و نرم همراه بود که بعد از

عکس‌های کیارستمی در (لورور در تهران)»

مجموعه عکس‌های عباس کیارستمی با عنوان «به من نگاه کن» در حاشیه نمایشگاه «لورور در تهران» برای نخستین بار به نمایش در می‌آیند. به گزارش ایننا، مجموعه عکس‌های عباس کیارستمی، نماهایی هستند که کیارستمی در بازدیدهای متعددش از موزه لورور فرانسه ثبت کرده‌بود. کیارستمی در سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۹۰ در تالارهای نقاشی و مجسمه‌های موزه لورور به ثبت لحظات ارتباط بازدیدکنندگان با آثار پرشخصیت‌های عظیم‌العکس‌هایی است که منتخبی از آن‌ها در موزه ملی ایران به نمایش در می‌آیند. نمایشگاه عکس «به من نگاه کن»، همزمان با نمایش آثاری از موزه لورور در موزه ملی ایران گشایش می‌یابد.

دودقیقه وسه ثانیه با خانواده زیر آوار ماندو جان به‌جان‌آفرین تسلیم کرد. خیلی‌هایم‌گویند که او چشم‌خنده‌است، اما همه می‌دانیم اگر فرزند دوساله‌اش توی اتاق نمی‌دوید پای‌های‌اش خانه‌نمی‌لرزدید خانه چهار طبقه‌ویران نمی‌دوید و تقدیم می‌کنم به ععمه‌مه‌لقا که توی یک بعد از ظهر سرد زمستانی برای خرید با دمعان دلمه‌ای از خانه بیرون رفت و توی شلوغی بازار آمیوه‌تره‌با ماسک‌ساز را زیر دست و پای مردم کم‌کرد و وقتی خم‌شد تا دنبال ماسکش بگردد، با فشار جمعیت نقش زمین‌شد و دست و پا و گردن و دماغ و کتف و گوش چپش شکست و وقتی بعد از دوساعت و چهل و پنج دقیقه آمبولانس از راه رسید او را به بیمارستان بردند؛ اما حتی یک‌CD هم روی زمین نینفتاد و همگی در هوا آیدهد شد. در این میان تنها برادر فقیدم و سه مسافرش روی زمین پخش‌شدند و در فانی راوداع گفتند. همچنین از موتور برادرم جز دواستیک پنجر چیز ی بر زمین نماند؛ چون همه قطعاتش را موتورسوار آن‌هنگز ر بودند. و من این قصه را تقدیم می‌کنم به خواهرم که و وضعش از همه‌ما بهتر بود، تا آن‌جا که حتی توانست یک خانه‌سی‌وپنچ متری نوساز بخرد و روزی که او خانه را خرید توی خانه‌های ار جاره‌ای همه فامیل جشن بزرگ برپا شد؛ اما وقتی که او اسباب‌کشی کرد و به خانه خودش رفت، بعد از یک ساعت و شنده‌ای نمی‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به هم‌فرخ که توی دنیا هیچ چیز نداشت جز یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ‌میراث‌ش هم کمیل‌ترد و ب‌وداغان بود و یک روز که داشت توی باغچه کنار اتوبان، با احساس، یک گل خرزهره لطیف را می‌بوید با صدای بوق تفتنی‌یک زیان سبزرنگ سکوپ کرد و در دم جان سپرد. آن‌ها که شنده‌اند می‌گویند زبان به خودش بوق‌تریلی‌هجده‌چرخ شنه‌اند می‌گویند!

و تقدیم می‌کنم به پهلوان اکبر که یلی بود برای خودش و یک قلب‌مهربان که در پیچ